

قصه مالک



-  LIDA Italia
-  Vilius Aistis Vilimas
-  Shir Ahmad Laiwal
-  4
-  دری



هم من هلك است و من سی و نو بدله هستم. من در افغانستان تولد شدم.
دین من از دین اصلی افغانستان فرق می کند.



برای مدل‌های بیشتر، مردم که هم‌دین هستند، به تعقیب قرار گرفته‌اند.
این به خانواده من بسیار سخت بوده است.



چند سال پیش در آنجیک جنگ بود. من ترسیده بودم که شاید کشته شوم.
من خانواده ام را ترک کردم و برای آغاز زندگی نو به اروپا رفتم.



من ۶ کیلومتری بیشتر قدم زدم. بعضی اوقات من نه‌هن داشتم و نه جی
برای هندن.. بعضی از مردم که من همراهش سفر کرده بودم، مردند.



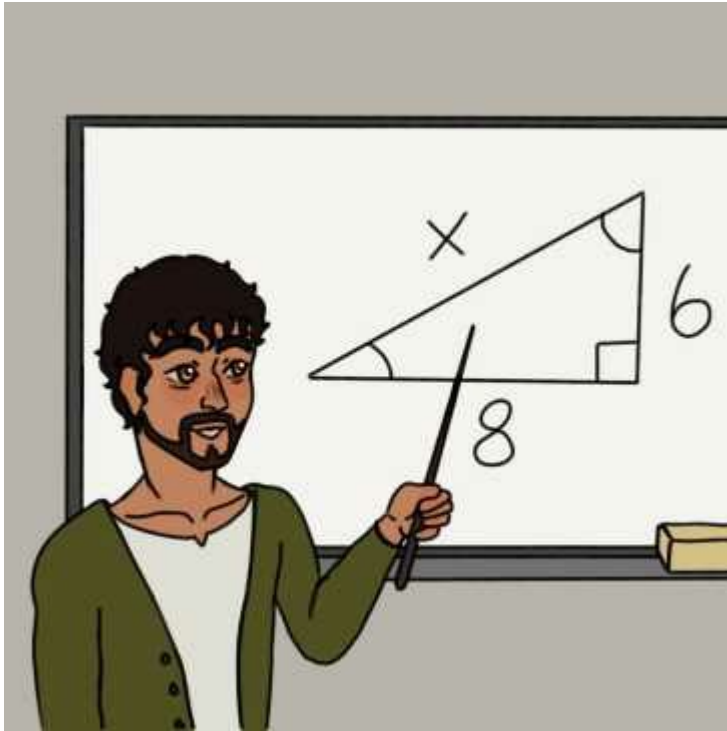
بلاخر من رسيدم. من بچند هم کشورم ملقات کردم کهنی که ب من کمک کردند. من نمی فهمم که بدون آنها من چه می کردم.



من به ید گرفتن زبن را آهز کردم، مگر بسیر سخت بود. من می فهمیدم که ید گرفتن زبن برای وظیفه گرفتن مهم است.



من در چندین سال هی اول درس خواندم، تا که زبن رایید بگیرم. این گری
مشکل بود، مگر من خوش دارم که چیزهی نو رایید بگیرم.



بعد از درس خواندن من گر را شروع کردم. من اول در یک رستوران گر
کردم و بعد از آن من استاد شدم چرا که من میخواهم به دیگران کمک کنم.



من آرزو دارم که یک روز پس به افغانستان بروم. آنجا زید مردم به کمک نیز دارند، و من میخوامم به آنها کمک کنم.



LIDA Stories

lidastories.net

قصه مالک

 LIDA Italia

 Vilius Aistis Vilimas

 Shir Ahmad Laiwal

